



درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ آذر ۱۳۹۵

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة

مصادف با: ۲۰ ربیع الاول ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مسئله نوزدهم - بررسی شرطیت عدم وجود مال آخر در استثناء مؤونه - نظر امام (ره) - ادله قول پنجم

جلسه: ۳۸

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته مشخص شد که در مسأله، قول پنجم هم وجود دارد که این قول در واقع تفصیلی است که از کلام مرحوم شیخ و صاحب جواهر استفاده می‌شود و ظاهراً مرحوم سید هم از همین گروه است. لذا با اینکه بعضی الاعاظم تلاش کرده نظر این علما را با آنچه که خودشان فرموده است، منطبق کنند اما نظر اینها با آن حمل سازگار نیست. در این جلسه به مناسبت اشاره‌ای می‌شود به تفصیل دیگری که در این مسأله داده شده که در واقع می‌تواند قول ششم در مسأله باشد.

تفصیل گذشته (یعنی قول پنجم) که در جلسه گذشته بیان شد، در واقع تفصیل بین «ملکیة المؤونة بعینها و عدم ملکية المؤونة» است. اگر شخصی مالک مؤونه های مورد نظر، (یعنی اموالی که جرت العادة بصره فی المؤونة) باشد، «لا یجوز له احتساب قیمتها». فرقی هم نمی‌کند که این ملکیت قبل از سنه یا بعد از سنه برای او حاصل شده باشد و کاری به قبل از صرف و بعد از صرف هم ندارد.

قول ششم

قول ششم تفصیل بین تملک مؤونه قبل از سنه و داخل سنه است. یعنی نزدیک به تفصیل قبلی است ولی با آن تفاوت دارد. طبق این قول اگر کسی اموالی داشته باشد که قبل از سنه استریح به ملکیت او در آمده (مثل برنج، گندم و غلات و میوه که از سال گذشته برای او اضافه آمده یا خانه و لباسی که به او ارث رسیده است)، در این صورت «لا یجوز له احتساب قیمتها من الربح» یعنی قبل از سنه این اموال نزد او موجود بوده است اما اگر داخل سنه به تملک او در آمد، (مثلاً میانه سال لباس و خانه و برنج و به طور کلی اموالی که جرت العادة بصره فی المؤونة به او به ارث رسید)، در این صورت «یجوز اخراج قیمتها من الارباح». به تعبیر دیگر اگر وسط سال این اموال بدست او رسید، (اموالی که عادتاً صرف در مؤونه می‌شود و متعلق خمس هم نیست) در این صورت می‌تواند از این اموال استفاده نکند یا اگر هم از آنها استفاده کند، قیمت آن را از ارباح کسر کند.

پس فرق قول پنجم و ششم در این است که در قول پنجم تفصیل بین واجدیت نسبت به این اموال و عدم واجدیت است؛ اینکه کلاً چنین اموالی را داشته باشد، اعم از اینکه قبل از سنه یا داخل السنه و بین اینکه چنین اموالی اساساً نداشته باشد. اگر چنین اموالی نزد او موجود باشد، «لا یجوز له احتساب قیمتها من الارباح» ولی اگر چنین اموالی نداشته باشد و از اموال دیگر صرف در مؤونه کرده باشد، می‌تواند قیمت آن را از ارباح کسر کند.

اما در قول ششم تفصیل بین تملک قبل از سنه و تملک داخل السنة است. کأن دائره قول ششم از حیث احتساب قیمت از مؤونه وسیع تر است. می گوید اگر تملک داخل سنه حاصل شد، می تواند قیمت آن را از ارباح کسر کند.

سوال:

استاد: اگر مالک این اموال باشد، چه ملکه قبل سنته او بعدها، لایجوز احتساب قیمتها من ارباح هذه السنة. در این تفصیل می گوید این برنج و ثياب و خانه، قبل از امسال به او رسیده و با وجود این اموال حق ندارد از محل ربح قیمت آنها را محاسبه کند؛ ولی اگر در میانه سال این اموال به او رسیده می تواند قیمت آنها را از ارباح کسر کند.

سوال: ربطی به قبل از صرف و بعد از صرف هم ندارد؟

استاد: خیر، هیچ ربطی به قبل و بعد از صرف ندارد.

سوال:

استاد: در آن فرضی که می گوید لایجوز احتساب قیمتها معنایش همین است. مسأله استغناء را مطرح می کند. این قول ها با توجه به محدوده ای که دارند یکی از آنها مسأله استغناء است، می گوید مؤونه مربوط به جایی است که انسان نیاز داشته باشد و با وجود این اموال مستغنی است پس نمی تواند صرف در مؤونه شود. یعنی به طور کلی نه فقط احتساب قیمت، چون احتساب قیمت برای فرضی است که از اینها استفاده کند ولی آیا می توان از اینها استفاده نکرد و سراغ قیمت رفت؟ دلیلی که ذکر کرده اند گواه بر این است که به طور کلی نمی توان سراغ ربح رفت. چون اینها را دارد و کسی که اینها را دارد مجدداً نمی رود آنها را بخرد.

سوال:

استاد: اینکه می خردند برای مصرف می خردند، نمی خردند تا احتکار کنند. می گوید این مقدار کافی نیست ولی اگر همان جا به اندازه قوت سال داشته باشد نمی رود دوباره بخرد. اقوات معمولاً فاسد می شوند و خیلی نمی توان از آنها نگهداری کرد.

خلاصه اقوال در مسئله

پس به طور کلی تا اینجا شش قول مطرح شد؛

یکی قول به جواز مطلقاً، یعنی قول به جواز صرف از ربح [یا قول به عدم اشتراط]. عنایت کنید این سؤال پیش نیاید که چطور می شود که هم قول اول را به مرحوم سید نسبت بدهیم و هم قول پنجم را. آنچه که در ابتدا عرض شد مبنی بر قول به عدم اشتراط استثناء مؤونه بعدم وجود مال آخر و به مشهور نسبت داده شد، فی الجمله و با قطع نظر از محدوده استثناء بود. هر چند خواهیم دید که فی الواقع این قول هست، یعنی قول به جواز استثناء مطلقاً که ما از جمله قائلین به این قول هستیم.

قول دوم، قول به اشتراط یا به عبارت دیگر عدم جواز استثناء بود.

قول سوم، قول به توزیع بالنسبة بود.

قول چهارم، تفصیل بین قبل از صرف و بعد از صرف، یعنی شش صورت مطرح شد که از این شش صورت، پنج صورت را قائل به جواز شدند و یک صورت را قائل به عدم جواز استثناء شدند.

قول پنجم، تفصیل بین تملک مؤونه بعینها و عدم تملک مؤونه بعینها، اعم از اینکه قبل از سنه باشد یا داخل سنه باشد.

قول ششم هم تفصیل بین تملک مؤونه قبل از سنه و داخل السنه بود.

به هر حال این مجموعاً شش قولی است که در این مقام وجود دارد. لکن به مناسبت قول چهارم، اشاره ای به این دو

تفصیل اخیر هم شد لذا مجموعاً شش قول مطرح شد.

در این میان باید دید نظر امام (ره) از کدام دسته است.

نظر امام (ره)

امام (ره) در متن مسأله نوزدهم می‌فرماید: «لو كان عنده مال آخر لا يجب فيه الخمس فالأقوى جواز إخراج المؤونة من

الريح خاصة» اگر نزد او مال دیگری باشد که متعلق خمس نیست، پس اقوی این است که می‌تواند مؤونه را از خصوص

ريح اخراج کند، یعنی دست به آن مال دیگر نزند و فقط از محل ریح استفاده کند.

«و إن كان الأحوط التوزيع» اگرچه احوط توزیع بالنسبة است. این احتیاط، احتیاط مستحبی است.

همانطور که ملاحظه شد در عبارت دارد: «لو كان عنده مال آخر» دیگر مشخص نیست که این مال آخر آیا من قبیل رأس

المال است که «لم تجر العادة بصرفه في المؤونة» یا من قبیل «زائد على رأس المال» است مثل العقار و زمین ها که این هم

عادتاً صرف در مؤونه نمی‌شود؛ یا من قبیل فاضل الاقوات است. ایشان به نحو مطلق فرموده است «مال آخر». لذا فتوا به

جواز مؤونه از ریح داده است.

اما آیا امام (ره) از کسانی است که قائل به جواز استثناء است مطلقاً یا خیر؟

در عبارت مرحوم سید نظیر همین عبارت آمده است [لو كان عنده مال آخر] اما با توجه به مطلبی که در ذیل مسأله ۶۴

فرمودند تا حدودی نظر ایشان معلوم می‌شود که اگر مثل خانه، ثياب و قوت نزد او باشد، لایجوز احتساب قیمتها من

المؤونه، یعنی همان قول پنجم. قول مرحوم سید در بین اقوال شش‌گانه، منطبق بر قول پنجم است. اما امام یک عبارت

دیگری در ذیل این مسأله ذکر کرده‌اند که با ملاحظه آن می‌توان نظر امام را استخراج کرد.

امام (ره) در ذیل مسأله نوزدهم (ره) این عبارت را دارند: «فلو قام بمؤونته غيره لوجب أو تبرع لم تحسب المؤونة، و

وجب الخمس من جميع الريح». پس اگر کسی مؤونه این شخص را بدهد، یا از باب اینکه واجب النفقه اوست یا تبرعاً بانی

می‌شود و خرج زندگی این شخص را می‌دهد. می‌فرماید اگر کسی نفقه‌اش را دیگری پرداخت کند یا متبرعی به او مؤونه

را اعطا کند، اینجا دیگر حق ندارد مؤونه را از ریح استثناء کند بلکه کل ریح را باید محاسبه کند و خمس آن را بپردازد.

آنچه که امام در اینجا فرمودند، ظاهراً ارتباطی به مسأله ما ندارد. «لو قام بمؤونته غيره...» بلکه یک فرع دیگری است که

اگر متبرعی، مؤونه کسی را تأمین کند، حق ندارد دست به ریح بزند و باید مجموع ریح را محاسبه کند و خمس آن را بدهد.

این چه ارتباطی به «لو كان عنده مال آخر» دارد؟ لذا به نظر بدوی این تفریع امام [لو قام...] مرتبط با ما قبل الفاء نیست.

لذا بعضی از جمله شیخنا الاستاد مرحوم آقای فاضل در اینجا به امام (ره) اشکال کرده که این تفریع بر ما قبل وجهی ندارد.

ولی به نظر ما این اشکال وارد نیست.

درست است که این فرع به حسب ظاهر ارتباطی ما قبل فاء ندارد ولی فتوا و حکمی که در این فرع داده شده، براساس یک ملاکی است که آن ملاک در فرع مرتبط با بحث وجود دارد. شاهد این هم عبارت شیخ است. در جلسه قبل عرض شد که مرحوم شیخ در کتاب الخمس فرموده است: «و لو تبرع متبرع بمؤنّته فالظاهر عدم وضع مقدار المؤنّته» اگر متبرعی مؤونه شخص را بپردازد، ظاهر این است که نمی‌تواند مؤونه اش را از محل دیگر قرار دهد. مثلاً نمی‌تواند قیمت معادل آن را از ربح کسر کند؛ «لما سیجیء من أن العبرة بما ینفقه فعلاً»، چون خواهد آمد که ملاک در مؤونه چیزی است که شخص فعلاً آن را پرداخت می‌کند. یعنی فعلیت مؤونه ملاک است. در اینجا که این شخص، خودش چیزی نپرداخته تا بخواهد از محل ربح کسر کند. مرحوم شیخ در ادامه فرموده است: «بل کذلک لو اختار المؤنّته کلّاً أو بعضاً من المال الآخر» این آن فرعی است که به ما مربوط می‌شود. می‌گوید بلکه مسأله همین طور است؛ یعنی «فالظاهر عدم وضع مقدار المؤنّته»؛ اگر کسی همه یا بخشی از مؤونه را از مال دیگر تأمین کند «فلیس له الاصدار من الربح»؛ نمی‌تواند مؤونه ای را که از محل مال دیگر تأمین کرده، از محل ربح کسر کند و قیمت آن را محاسبه کند.

پس مرحوم شیخ دو مطلب را بیان کرده است که ملاک در هر دو یکسان است و حکم آنها واحد است. یعنی اگر حکم به عدم جواز احتساب قیمت آنها از مؤونه می‌شود، به یک ملاک است. مسأله تبرع متبرع یک چیز است و مسأله اختیار المؤونه من المال الآخر چیز دیگری است.

امام (ره) به مطلب اول مرحوم شیخ اشاره کرده است. درست است که این فرع به بحث ما ارتباطی ندارد ولی می‌توان گفت اگر امام (ره) این فرع را اینجا ذکر کرده، بخاطر اشتراک در ملاک با آن فرع مرتبط با بحث ماست. به عبارت ساده‌تر امام (ره) در اینجا متعرض آن مطلبی که سید در ذیل مسأله ۶۴ عروۃ ذکر کرده اند، نشده است. آن چیزی که سید در مسأله ۶۴ گفته، امام (ره) در اینجا بیان نکرده است اما امام (ره) مسأله دیگری را ذکر کرده که با آن مسأله ملاکاً یکسان است.

لذا ما گمان می‌کنیم امام (ره) هم جزء دسته پنجم است؛ یعنی قائلین به عدم جواز استثناء «اذا کان عنده مال آخر مما جرت العادة بصرفه فی المؤنّته»، تبعاً للسیّد و تبعاً للصاحب الجواهر و تبعاً للشیخ الاعظم و الشاهد علی ذلک که ذیل این قسمت از مسأله ۶۴ امام (ره) هیچ تعلیقه‌ای ندارد. اگر نظر ایشان با نظر مرحوم سید در این ذیل متفاوت بود، حاشیه می‌زدند در حالی که هیچ حاشیه و تعلیقه‌ای ندارند. لذا با توجه به آنچه که بیان شد، می‌توان گفت نظر امام (ره) و نظر مرحوم سید در این مسأله یکسان است و هر دو در زمره قائلین به قول پنجم هستند یعنی معتقدند استثناء مؤونه از ربح با وجود مال آخر جایز است الا اینکه آن مال از اموالی باشد که «جرت العادة بصرفه فی المؤنّته» و البته عمده این است که این مال نزد او باشد، حالا چه قبل از سنه و چه داخل السنه. هر چند قول پنجم و ششم به هم نزدیک هستند و فقط تفاوت جزئی دارند و چه بسا اگر کسی هم ادعا کند که اینها متمایل به قول ششم هستند، خیلی بیراه نیست.

بعد از اینکه این اقوال، [نظر امام، نظر مرحوم سید] معلوم شد، باید به سراغ دلیل رفت.

سوال:

استاد: بنده قائل به قول اول هستم، در واقع باید بگویم آنها قائل به قول پنجم هستند.

سوال: با این حساب دیگر قول اول را نمی‌توان به شهید و برخی دیگر نسبت داد.

استاد: جواز احتساب در برخی موارد و عدم جواز در بعضی موارد. می‌گوید وقتی این را دارد حق ندارد، زیرا در دل مؤونه معنای احتیاج خوابیده است. این استدلالش است ولی بالاخره این تفصیل در مسأله هست یا خیر؟ این تفصیل است و علت اینکه من قول اول را ذکر کردم، این بود که من خودم قائل به جواز مطلقاً هستم حتی در صورت وجود مال آخر. بله! آنجا باید این را از مشهور جدا کنیم ولی این تفصیل را من قبول ندارم، به نظر من ولو مال دیگر داشته باشد، ولو اینها [عبد، جاریه و دار و ...] را هم داشته باشد می‌توان از ربح صرف کرد.

ادله قول پنجم

حالا با توجه به این مطلبی که بیان شد دلیل این قول چیست؟ وقتی می‌گوییم دلیل این قول یعنی دلیل قول پنجم یا به نوعی ششم. چون این دو به هم نزدیک هستند. مشترکاً آنچه که اینجا مطرح می‌شود، می‌تواند دلیل قول پنجم و ششم باشد. سه دلیل بر این قول اقامه شده است که مرحوم آقای حکیم در مستمسک^۱ به دو دلیل از این سه دلیل اشاره کرده است.

دلیل اول

مؤونه‌ای که از ربح استثناء شده، در اموری است که به آنها نیازمند است و با داشتن این اموال مثل عبد و دار و ثیاب، این شخص مستغنی است و دیگر احتیاج به اینها ندارد تا بخواهد از محل ربح قیمت آنها را محاسبه کند. این دلیل به عنوان یک اشکال قبلاً هم ذکر شد، لکن فرق این دلیل در این مقام با آنچه قبلاً گفته شد، این است که آنجا می‌خواست بگوید نفس وجود مال آخر از هر قسمی که باشد، موجب استغناء و بی‌نیازی است و دیگر حق ندارد از محل ربح صرف مؤونه کند. مثلاً کسی که در اطراف شهر یک زمین قیمتی دارد، دیگر نیاز ندارد که بخواهد از محل سود، دوباره مؤونه را کسر کند. آن ناظر به مطلق اموال آخر بود اما در اینجا فقط در خصوص مثل دار و ثیاب و قوت است، از اموالی که الان موجود است. می‌گوید وقتی این شخص، عبد و خانه و لباس دارد، برای چه باید پول اینها را از محل ربح صرف کند؟

دلیل دوم

دلیل دوم این است که اگر مقدار مؤونه از ربح استثناء شده، ادله استثناء ظهور دارد در آنچه که یصرف و یبذل لتحصیلهای، آنچه که برای مؤونه صرف می‌کند لا مقدار المؤونه مطلقاً. نه اینکه هم آنچه که بابت مؤونه می‌دهد و هم قیمت آن. یعنی به عبارت دیگر شامل قیمتی که می‌خواهد برای عبد محاسبه کند، نمی‌شود. مرحوم آقای حکیم یک فرقی هم برای این دو دلیل و ثمره‌ای برای این دو دلیل گفته‌اند که عرض خواهد شد.

دلیل سوم

دلیل سوم که شاید به نوعی قابل بازگشت به دلیل دوم هم باشد، این است که مستثنی از خمس عبارت است از مؤونه فعلی و با فرض وجود این اموال دیگر مؤونه، مؤونه فعلی نیست. اگر بخواهد از محل ربح برای این امور استثناء کند، این مؤونه، مؤونه تقدیری است لذا عنوان مؤونه فعلی در اینجا تحقق ندارد؛ بنابراین در این موارد با وجود این اموال دیگر استثناء نمی‌شود و باید جمیع ربح را محاسبه کند و خمس را پردازد.

بحث جلسه آینده: بررسی این سه دلیل.

«الحمد لله رب العالمین»

^۱. مستمسک العروة، ج ۹، ص ۵۴۰.